

مقاله زیر برگرفته ای است از سخنرانیهای فیدل کاسترو، مقالات مندرج در روزنامه های کوبا و سایر جریانات چپ که در چارچوب همبستگی بین المللی بخاطر کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ شیلی نگاشته شده است.

## شیلی ۱۹۷۳: ۱۱ سپتامبر دیگری

«ما بخاطر بی مسئولیتی شهروندان یک کشور نمی توانیم بگذاریم کشوری به طرف کمونیسم سمت گیری نماید». از اظهارات معاون دایره امنیت ملی آمریکا

روز ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۰، نزدیک به دو هفته بعد از پیروزی سالوادور آلنده در انتخابات ریاست جمهوری، نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا از ریچارد هلمز رئیس وقت سازمان سیا درخواست نمود، رژیم آلنده را سرنگون سازد. این درخواست کاملاً محرمانه بود و هنری کیسینجر به عنوان رابط سیا با رئیس جمهور و هماهنگ کننده عملیات تعیین گردید.

آلنده و دولت اتحاد خلقی - ترکیبی از احزاب مختلف چپ - تهدیدی برای منافع آمریکا در شیلی بودند. به عبارت دیگر، آلنده به محض به قدرت رسیدن، دست به اصلاحات ارضی شده و از آنها سلب مالکیت شد. بدین ترتیب نیمی از زمین های قابل کشت در بزرگ ارضی مشمول قانون اصلاحات ارضی شده و از آنها سلب مالکیت شد. بدین ترتیب نیمی از زمین های قابل کشت در چارچوب قانون جدید ارضی قرار گرفتند. بدنبال اصلاحات ارضی و دیگر تصمیمات اقتصادی - اجتماعی دولت آلنده، بیکاری به ۴ درصد کاهش یافت. قدرت خرید واقعی ۲۰ درصد افزایش یافته و در ماه فوریه ۱۹۷۱، بهره بانکی از ۲۴ درصد به ۱۸ درصد کاهش یافت. تولید ناخالص داخلی ۷/۵ درصد و دستمزد متوسط ۲۵ درصد افزایش یافتند. در ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۱، پارلمان شیلی قانون ملی کردن کمپانی های بزرگ تولید کننده مس را به تصویب رساند. تصویب این قانون ضربه مهلکی برای منافع آمریکا در شیلی بشمار می رفت. کیسینجر در مورد تحولات آن روز شیلی می نویسد: «نیکسون و مشاوران اصلی وی کاملاً متقاعد بودند که آلنده تهدیدی برای ایالات متحده و ثبات در قاره آمریکا بشمار می رود».

در ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۰، سازمان سیا تصمیم گرفت کمیته کاری وسیعی برای بی ثبات کردن دولت آلنده تشکیل دهد. و بالاخره به اتفاق کمپانی های پر قدرت چند ملیتی، سیا کمیته ای برای خرابکاری و کارشکنی در اقتصاد شیلی تشکیل داد. بدنبال تشکیل این کمیته، بانکها می بایست اعطاء هرگونه اعتبار را متوقف می ساختند، کارخانجات موظف بودند موعد تحویل تولیداتشان را به تأخیر اندازند و تعدادی از مجتمع های تولیدی نیز به کلی تعطیل شوند... تخریب تدریجی اقتصاد، به مرور دامنه خشونت و بی نظمی را تقویت کرده و شرایط را برای انجام کودتا تسهیل نمود. روز ۱۰ اکتبر ۱۹۷۲ اعتصاب در بخش حمل و نقل آغاز شد. بلافاصله تجار و پیشه وران نیز به این حرکت پیوستند. در آن موقع برای راه اندازی و تقویت اعتصاب، سازمان سیا ۵/۱ میلیون دلار خرج نمود. در ۲۹ ژوئیه ۱۹۷۳، کامیونداران مجدداً دست به اعتصاب زدند. بلافاصله ۱۰ هزار راننده تاکسی و اتوبوس نیز به این حرکت ملحق شدند. سالها بعد سازمان سیا اقرار کرد که مبلغ ۱ میلیون دلار برای راه اندازی این اعتصاب خرج کرده بود.

قبل از کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، دفتر سازمان سیا در سانتیاگو ۶ مورد تلاش برای کودتا در شیلی را ثبت نموده بود. در ارتش جناحهای کودتاگر مختلفی حضور داشتند. دولت آمریکا این جناحهای کودتاگر موجود در ارتش را گرد آورده و متحدشان ساخت. سپس ارتباطات و تماس های لازم با رهبران و بلندپایگان ارتش را با گروههای فاشیستی شیلیایی برقرار نمود.

بدنبال حملات بی وقفه فاشیست های شیلی و کمپانی های چند ملیتی آمریکا از قبیل «فورد موتور کمپانی، آی تی تی، فیرستون، و بانک آمریکا»، آلنده تصمیم گرفت روز ۱۱ سپتامبر موعد برگزاری رفراندوم در مورد دولت اتحاد خلقی را اعلام نماید. بدین ترتیب پینوشه فرمانده کل ارتش تصمیم گرفت بجای کودتا در طی روزهای جشن ملی، ۱۷ و ۱۸ سپتامبر، تاریخ کودتا را به روز ۱۱ سپتامبر تغییر دهد.

تنها در روز ۱۱ سپتامبر، ۴۵۰۰ تن از مردم انقلابی و مترقی شیلیایی توسط کودتاگران تحت فرمان ژنرال پینوشه به هلاکت رسیدند. کودتایی که توسط سازمان سیا برنامه ریزی، سازماندهی و رهبری شد. ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، یازده سپتامبر توده مردم انقلابی و مبارز.

### ۱۹۷۱ - فیدل کاسترو خطر کودتا را گوشزد می کند.

در سال ۱۹۷۱، یک سال پس از به قدرت رسیدن رئیس جمهور آلنده، فیدل کاسترو رهبر کوبا طی سفر رسمی به شیلی، در برابر یکصد هزار شیلیایی سخنرانی تاریخی نمود.

## بخش هایی از این سخنرانی:

«رفرم های رادیکال دولت اتحاد خلقی، موجب خشم و مقاومت استثمارگران و مرتجعین شده است، چنین واکنشی در مقابل تغییرات در تمام روندهای اجتماعی مشاهده می شود.

همانطور که بارها گفته ایم، در طول تاریخ حتی یک مورد نیز مشاهده نشده است که مرتجعین و متمتعین یک نظام اجتماعی، به طور مسالمت آمیز و بدون مقاومت تسلیم تغییرات شوند.

یکبار دیگر، این قانون تاریخ را بررسی می کنیم؛ ما عملکرد فاشیسم را دیدیم. آنها برای خود مشروعیت، پارلمان و قانون اساسی وضع می کنند. اما در این میان باید پرسید، زمانی که نهادهای خودساخته شان نمی توانند پاسخگو و متضمن سلطه و حاکمیت آنها باشند، عکس العملشان چیست؟ عکس العمل استثمارگران موقعی که مکانیسم و نهادهایی که سلطه شان را بر روی آنها بنا نهاده بودند، از کنترل شان خارج می شود، چه می تواند باشد؟

هیچ نظامی بیشتر از فاشیسم ضد قانون اساسی، مخالف مشروعیت، ضد پارلمان، موافق سرکوب، خشونت و جنایت نمی باشد. فاشیسم با خشونتش همه چیز را درو می کند. او به دانشگاهها حمله کرده، آنها را تعطیل و مقاومت دانشگاه را به خاک و خون می کشد؛ او روشنفکران را مورد تعرض قرار داده، آنها را سرکوب و مورد آزار و شکنجه قرار می دهد؛ او به احزاب سیاسی، سازمان های سندیکایی و به تمام سازمانهای توده ای و سازمان های فرهنگی حمله می کند. ما در کوبا مشاهده نمودیم که چگونه مرتجعین و استثمارگران سابق در دوره یأس، درماندگی و ناامیدی، اساسا با تکیه به خارج از کشور، این پدیده سیاسی، این جریان ارتجاعی که چیزی جز فاشیسم نمی باشد را ایجاد، تقویت و توسعه می بخشند.

در هر روند انقلابی توده مردم در عرض چند ماه به اندازه سالها تجربه آموخته و آموزش می بینند. در این میان سؤالی که مطرح می شود این است؛ چه کسی زودتر خواهد آموخت؟ استثمارگران یا استثمارشوندگان؟ در دوره روند انقلابی چه کسی زودتر از دیگری تجربه و درس لازم را فراخواهد گرفت، خلق یا دشمنان خلق؟ شما کاملا مطمئن هستید، شمایی که بازیگر اصلی صحنه هستید، شمایی که بازیگر اصلی صحنه زریخ باشکوه وطن تان هستید آیا کاملا مطمئنید که بیشتر از استثمارکنندگان آموخته اید؟

فریاد مردم: بلی

می بخشید. اجازه دهید که در این مورد با شما هممنظر نباشم. ما مطمئن نیستیم که در این روند ویژه، توده خلق واقعا بیشتر و سریع تر از مرتجعین و استثمارکنندگان سابق آموخته باشند. اما مسئله ای که می خواهم با شما در میان بگذارم. نظامهای اجتماعی که انقلابات آنها را سرنگون می سازند، سالهای سال تجربه در چننه دارند. آنها تجربه اندوخته اند. آنها فرهنگ، فوت و فن و هرگونه اقدام لازم برای مقابله با روندهای انقلابی را فراگرفته اند. در مقابل آنها توده خلق قرار دارد. توده ای فاقد تجربه و فاقد شناخت لازم. توده مردم زمانی وارد کارزار می شود که طرف مقابل طی سالیان مدید تجربه و شناخت اندوخته است.»

فیدل کاسترو خطر کودتا را گوشزد نمود. برای پی بردن به وجود این خطر هوش و حواس خارق العاده لازم نیست. وی با تکیه بر مارکسیسم - لنینیسم می دانست که هیچ طبقه ای در تاریخ و از جمله بورژوازی بدون مقاومت، قدرت حاکمه را به توده مردم تسلیم نکرده و نخواهد کرد. تجربه انقلاب کوبا به خوبی این واقعیت تاریخی را به اثبات می رساند. در برابر تهاجم، نفوذ، عملیات تروریستی برای سرنگون ساختن نظام سوسیالیستی، توده مردم کوبا از انقلاب خود دفاع نموده و می نمایند. از ابتدای انقلاب خلق این کشور برای چنین دفاعی تربیت و سازماندهی شد. دفاعی قهرمانانه به قدمت بیش از ۴۰ سال، که همچنان ادامه دارد.

## آخرین ساعات حیات سالوادور آنده

روز ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۳، فیدل کاسترو طی سخنرانی در میدان انقلاب هاوانا، پایتخت کوبای سوسیالیست، آخرین ساعات حیات پرافتخار آنده، رئیس جمهور منتخب و قانونی شیلی را گزارش می دهد.

در زیر بخش هایی از این گزارش را می خوانیم:

«ساعت ۶/۲۰ دقیقه بامداد روز ۱۱ سپتامبر، زنگ تلفن محل اقامت رئیس جمهور آنده، برای باخبر ساختن وی از وقوع کودتای نظامی، به صدا درآمد... وی بلافاصله محافظانش را در جریان امر قرار داده و برای دفاع از مقام خود و دولت اتحاد خلقی، عازم کاخ ریاست جمهوری، مونه دا، می شود. رئیس جمهور و اسکورت وی مرکب از ۲۳ محافظ شخصی مسلح به سلاحهای اتوماتیک، ۲ مسلسل ۳۰ میلیمتری و ۳ بازوکا، ساعت ۷/۳۰ دقیقه صبح با ۴ اتومبیل وارد کاخ ریاست جمهوری می شوند.

رئیس جمهور، مسلسل بدست از در ورودی اصلی وارد کاخ می شود. کاخ مونه دا همچون سابق توسط نیروهای شهربانی محافظت می شد.

بعد از ورود به کاخ، سالوادور آلنده بلافاصله نیروهای وفادار را گرد آورده و آنها را در جریان شرایط وخیم و عزمش در مبارزه تا آخرین قطره خون برای دفاع از دولت قانونی و مشروع شیلی علیه کودتای فاشیستی قرار می دهد. وی تمام احتمالات ممکن را بررسی کرده و سپس اولین تصمیمات و دستورات در مورد دفاع از کاخ مونه دا را صادر می نماید.

آلنده در طول یک ساعت، ۳ بار از طریق امواج رادیویی برای مردم شیلی پیام می فرستد. طی این پیامها وی عزم خود برای دفاع تا آخرین قطره خون اش را اعلام می دارد.

در ساعت ۸/۱۵ دقیقه سخنگوی کودتاچیان به رئیس جمهور پیشنهاد می نماید که تسلیم شده، از پست خود چشم پوشی و صرف نظر کند و در مقابل به وی قول می دهد که می تواند به اتفاق خانواده و همکارانش با هواپیما کشور را ترک گوید. رئیس جمهور این پیشنهاد را نپذیرفته و در جواب می گوید: «ژنرال های خائن و خودفروش نمی توانند بفهمند شرافت و مرد باشرف یعنی چه».

حوالی ساعت ۹/۱۵ دقیقه گلوله باران کاخ ریاست جمهوری شروع می شود. واحدهای پیاده نظام، جمعا نزدیک به ۲۰۰ مسلح، از طریق خیابان های منتهی به میدان قانون اساسی، دست به تهاجم می زنند. مجموع مدافعین کاخ حداکثر ۴۰ تن بود. سالوادور آلنده شخصا دستور مقابله به مثل را صادر نموده و اولین گلوله را خود وی شلیک می کند. نیروهای پیاده نظام با تحمل تلفات فراوان مجبور به عقب نشینی می شوند. با عقب نشینی نیروهای پیاده نظام، فاشیست ها نیروی تانک را وارد میدان کارزار می نمایند. چندین تانک در میدان قانون اساسی موضع گرفته و به سوی کاخ آتش می گشایند. سالوادور آلنده شخصا عملیات دفاع از کاخ را رهبری کرده و به طور بی وقفه از سنگری به سنگری دیگر می رفت. نبرد شدید و بی امان نزدیک به یک ساعت طول کشید. در طول این نبرد فاشیستها حتی نتوانستند یک قدم پیشروی نمایند... حمله هوایی حوالی ساعت ۱۲ آغاز می شود. اولین راکت ها به کاخ اصابت می کنند. حملات به طور بی وقفه دنبال می شود و تکان های شدید ناشی از انفجار بمب و راکت کاخ را به لرزه درمی آورد. نزدیک به ۲ ساعت زدوخوردها با شدت تمام ادامه داشت. مهمات مدافعین کاخ در حال اتمام بود. رئیس جمهور دستور می دهد در اسلحه خانه پادگان نیروهای شهربانی مستقر در کاخ را بگشایند. بدین ترتیب اسلحه و مهمات بین مدافعین کاخ تقسیم شده و آلنده به نیروهایش دستور می دهد در مواضع و سنگرهایشان قرار گیرند و خود نیز با برداشتن اسلحه اش می گوید:

«بدین ترتیب اولین صفحه تاریخ کنونی نوشته می شود! خلق من و قاره آمریکا بقیه آن را خواهند نوشت!»

همزمان، نیروهای فاشیست موفق شده بودند وارد طبقه هم کف کاخ شوند. اما مدافعین که در طبقه اول موضع گرفته بودند همچنان مشغول دفع حملات بودند. تنها حوالی ساعت ۱۴ بود که مهاجمین موفق می شوند به طبقه اول نفوذ نمایند. سالوادور آلنده به اتفاق تعدادی از رفقا در سالن سرخ موضع گرفته بودند. وی در حال تلاش برای جلوگیری از ورود فاشیست ها به طبقه اول، از ناحیه شکم مورد اصابت گلوله قرار می گیرد... آلنده با تکیه بر صندلی، به تیراندازی علیه مهاجمین ادامه می دهد. در این اثناء گلوله دومی به سینه وی اصابت کرده و رئیس جمهور نقش زمین می شود. فاشیستها به جسد وی حمله برده و آن را گلوله باران می کنند. وقتی که نیروهای وفادار و محافظین آلنده در جریان بخون تپیدن رئیس جمهور قرار می گیرند، دست به ضدحمله زده و فاشیستها را مجبور به عقب نشینی می سازند. آنها سپس جسد سالوادور آلنده را به دفتر کارش منتقل و بر روی صندلی ریاست جمهوری می نشانند. شال کمری ریاست جمهوری را بدور کمرش بسته و جسد را در پرچم شیلی می پیچانند.

سالوادور آلنده در پایبندی به قول خود مبنی بر مردن بخاطر دفاع از منافع خلق استوار و قاطع بود، روحیه قوی، توانایی سازماندهی، فداکاری، قهرمانی و دلاوری فردی وی شگفت آور و ستودنی است. بر روی این قاره، هیچگاه رئیس جمهوری به چنین کاری برجسته و ستودنی دست نزده بود. بدفعات جنبش های برحق توسط نیروهای وحشی و خشن خفه و سرکوب شده اند، اما هیچگاه این نیروی وحشی و خشن با چنین نوعی از مقاومت از سوی مردی فداکار و صاحب اندیشه ای در خدمت توده ها قرار نگرفته بود. سالوادور آلنده سمبل وقار، بزرگی، شرافت، ارزش، قهرمانی و فداکاری بود. مقوله ای که نظامیان فاشیست با آنها آشنایی ندارند. آلنده با اقدام پر عظمت، بی نظیر و بی مانند خود برای همیشه و برای تمام طول تاریخ، پینوشه و همکارانش را در ننک و رسوایی ابدی فرونشاند.

هدیه مسلسل از سوی ما به رئیس جمهور چه کار صحیح و بجایی بود. در سال ۱۹۷۱، فیدل کاسترو مسلسلی به سالوادور آلنده هدیه داد. مسلسلی که وی در روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ با آن جنگید و دلاورانه در راه آرمان خلق به خون تپید - هیچگاه مسلسلی این چنین قهرمانانه و دلاورانه در دستان رئیس جمهور قانونی و منتخب خلق قرار نگرفته است! هیچگاه مسلسلی این چنین متواضعانه از منافع تهیدستان، کارگران و دهقانان شیلیایی دفاع نکرده است! و اگر هر کدام از کارگران و دهقانان شیلیایی همانند رئیس جمهور، مسلسلی در دست داشتند، چنین کودتایی به هیچ وجه صورت نمی گرفت. این است درس بزرگ حوادث اخیر شیلی. درسی مهم و تاریخی برای همه انقلابیون.

## ویکتور خارا

ویکتور خارا آهنگ ساز و خواننده محبوب و انقلابی شیلی موسیقی فولکوریک را از مادرش آموخت و اوضاع کشور به او یاد داد که چگونه از گیتارش همچو اسلحه در جنگ علیه درد و رنج مردمش استفاده کند. او خود می نویسد: «از زمانی که چشم به جهان گشودم،

شاهد بی عدالتی، فقر و بدبختی اجتماعی در کشورم بوده ام. من معتقدم که به همین دلیل ضرورت آوازخوانی برای مردم را احساس می‌کنم. من قویا معتقدم که انسان در مسیر زندگی اش باید آزاد شود و بخاطر عدالت مبارزه و کار نماید». خارا در شهرهای شیلی می‌خواند و روحیه هموطنان مظلومش را بالا می‌برد و به قول پابلو نرودا امیدهای نهانی آنان را سیراب می‌نمود. او نه تنها هنرمند بلکه مرد عمل نیز بود. او منبع بزرگ معنوی و حامی دولت دمکراتیک آئنده بود.

در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳. روزی که کودتای نظامی بوقوع پیوست - او قصد داشت تا در افتتاح نمایشی در هنرهای تکنیک و فن در سانتیاگو آواز بخواند. خبر کودتا در سراسر کشور از طریق رادیو و تلویزیون پخش گردید. ابتدا هیچکسی واقعا باور نمی‌کرد که این نمایش برپا گردد. اما خارا با شهامت خانه را ترک کرد و رفت تا به هزاران محصل شیفته او که در محوطه ی پوهنتون گرد آمده بودند ملحق گردد.

او از هنر سرا تلفنی با خانمش برای همیشه خداحافظی نمود. محوطه هنر سرا از طرف سربازان خون آشام پینوشه محاصره شده بود. خارا با هزاران محصل و معلم دستگیر و به استادیوم مشهور بکس برده شد. سربازان رفتار وحشیانه ای با او داشتند اما او مصمم بود تا روحیه آنانی را که در بلا تکلیفی مرگ و زندگی بسر می‌بردند بالا ببرد. وقتی گیتارش را به زور از او گرفتند دستش رانیز شکستند که دیگر نتوانست چنگ خود را به شور آورد. با وجود درد و رنج طاقت فرسا او مشهورترین شعرش بنام «استادیوم شیلی» را سرود. وقتی هرزمانش شعر او را شنیدند فضای استادیوم به کانون مقاومت و مبارزه تبدیل شد. فاشیستها می‌خواستند آواز او را برای ابد خاموش کنند و خواستند مجازات او درس عبرتی برای دیگران باشد، ابتدا ستون فقراتش را شکستند و او را بحال خود گذاشتند تا در انتهای درد و رنج جان دهد. بعدا جسد او در کنار هزاران آزادیخواه دیگر که بدست دژخیمان پینوشه کشته شده بودند در سردخانه ای پیدا شد.

خارا را کشتند اما آهنگهای او مایه الهام برای آنانی شد که بخاطر براندازی ستم و استثمار می‌رزمند. پینوشه به زباله دان تاریخ پیوست اما ویکتور خارا جاودانه شد.